

تقاشی و... هم مهم باشد. هنر سینما قبل از انقلاب کمی گردن‌کلفت‌تر از سایر هنرها بود، حتی با وجود این‌که نشر در آن دوره پرکار و مؤثر بود، اما سینما به دلیل گردش مالی و دایره وسیع مخاطبانش پرزورتر بود.

۹] در مقدمه کتاب محافطه‌کاری هم به این موضوع اشاره کرده‌اید.

بله، جریاناتی که در ایران سیاست را به دست می‌گیرند، محافطه‌کار هستند. یکی محافطه‌کار رادیکال و سنتی و دیگری محافطه‌کار مدرن است. زمانی می‌گوییم می‌خواهیم اقتصاد سینما را تقویت کنیم تا به اقتصاد دولت کمک کند و به این ترتیب اصول و موازین انقلاب اسلامی زیر پا گذاشته می‌شود و فیلم می‌سازیم. نتیجه این است که نه با فرزند، بلکه دیگر با همسر هم نمی‌شود به سینما رفت و فیلم دید، زیرا برخی صحنه‌ها واقعا خجالت‌آور است. داستانی ساخته‌اند که یک مدیر و کارمندش که جفت‌شان همسر و خانواده دارند با همسران صیغه‌ای‌شان به کیش رفته‌اند و در این سفر یک پارتیز دیگر هم هر کدام از این دو را همراهی می‌کنند! دروغ می‌گویند و کارشان هم پیش می‌رود. مردم با این فیلم می‌خندند، یعنی چه؟ من منتظر بودم بعد از اکران این فیلم زنان جمعی به پا کنند! نقد ما را که کسی منتشر نمی‌کند و گفته می‌شود فروش این فیلم آن چنانی بوده است.

۱۰] به‌نظران افراد خاصی این جریان را حمایت می‌کنند؟

نمی‌خواهم از اصطلاح مافیا صحبت کنم، چون این واژه را قبول ندارم. من فیلم ساخته‌ام و می‌دانم روند چگونه است. وقتی می‌خواهم فیلم بسازم تصویربرداری که می‌شناسم را می‌آورم. صدایدار، گریم، موسیقی و... همه کسانی هستند که من می‌شناسم و وقتی ما با هم تجربه یکی‌دو کار مشترک داشته باشیم، زبان هم را می‌فهمیم و از نظر اقتصادی نیز باهم راه می‌آیند و پیش می‌رویم. این روال ساخت گروه است و هیچ ایرادی ندارد. سینما هنری گروهی است.

۱۱] چه انتظاری از مدیریت جدید سینمای کشور دارید؟

رئیس جدید سازمان سینمایی که به تاگی منصوب شده است! امروز باید در حوزه آموزش برنامه‌ریزی شود. سینمای ما باید چه کاری انجام دهد؟ در حوزه سینمای تجربی، حمایت از فیلم اولی‌ها، نمایش و کمک اساتید سینما کار فوق‌العاده‌ای بود. در سینمای حرفه‌ای نیز باید کار شود.



فیلم‌مصاحبه



تخریگری و تخریب‌گرایی ولی آثارشیم به معنی اقتدارگریزی است. در جوامع غربی به واسطه کاریکاتور دموکراسی که برای مردم نمایش داده می‌شود، صدای جامعه درآمده و مایل به بروز هنری هستند که تحت سایه سنگین دولت و سرمایه نباشد.

از این هنرها می‌توان به موسیقی پانک، مسابقات شعری، هنر خیابانی و گرافیتی اشاره کرد. در این کتاب در این خصوص توضیح داده شده و من هم در یادورقی توضیحاتی آورده‌ام، ولی ارشاد قبول نکرد و کار مصنوعی‌الچاپ شد، در حالی‌که ما هم سابقه این هنرها را در انقلاب اسلامی داریم. آقای گودرز دیباج زمانی که در معاونت تجسمی حوزه هنری بودند، کتاب گرافیک انقلاب اسلامی منتشر شد. آن زمان هم با اسیری شعار می‌نوشتند و نقش‌هایی کشیده می‌شد؛ شایلون‌ها از ران‌ترین روش خلق اثر در آن زمان بود.

۱۲] از بحث کتاب فاصله بگیریم و کمی هم در مورد سینما صحبت کنیم، به‌ویژه آثاری که در سال‌های اخیر، با فروش‌های بالا کیش را تغذیه می‌کند، گویی کسی که کم‌دی پرفروش نسازد، حذف خواهد شد؛ در حالی که برخی از این آثار به قیمت خنداندن از هر دستاویزی، ولو ایزارهای نه‌چندان اخلاقی استفاده می‌کند. این روند به کجا خواهد رسید؟

وقتی در یک کوجه دو نفر از ارادل داد و بیداد می‌کنند و هل من مبارز می‌طلبند و تن و بدن زن و بچه مردم را می‌لرزانند، گناهکار هستند، ولی درست آن است که بقیه پلیس را بگیریم و بگوییم چرا اجازه می‌دهد اینها در معابر جولان بدهند؟! متأسفانه وضعیت ارشاد، سرگیجه‌آور است. این وزارت ابتدای انقلاب اداره فرهنگ و هنر بود و بعد شد فرهنگ و ارشاد اسلامی، ولی در این مدت ما با خط‌مشی مستقیمی مواجه نبودیم و این مجموعه در هر دوره در مسیری بوده است. این وضعیت در حوزه سینما برجسته است، البته من و شما در حوزه کتاب هم با این ماجراها درگیریم. بعد از انقلاب کشور چندین دوره را طی کرده؛ از یکی، دوسال اول انقلاب و شور انقلابی که همه دوست داشتند همه دنیا را تغییر بدهند، بعد دوران هشت‌ساله دفاع مقدس، دوران سازندگی، دوران اصلاحات و... نموداری سینوسی ایجاد کرده که وضعیت ارشاد را در تملای این ادوار نامشخص نشان می‌دهد. به همان میزان که اقتصاد اهالی سینما برای مدیران ارشاد مهم است، باید اقتصاد اهالی موسیقی، کتاب،

مطالبی غلط از هر کسی، با ترجمه‌های ضعیف تولید و پخش می‌شود، چه بشود من پستی در اینستاگرام منتشر کنم؛ وقتی استاد نجف دریابندری و استاد محمد قاضی از دنیا رفتند پست گذاشتم. نوشتم که اگر امروز ما کار ترجمه و تالیف انجام می‌دهیم همه شاگردان نجف دریابندری هستیم. هرچه هست ما از اینها یاد گرفتیم که در زمانی ترجمه می‌کردند که تنها منبع‌شان دیکشنری جیم، آرای‌نور یا آکسفورد بود.

۱۳] چه شد که این فعالیت ترجمه‌تان به سمت کارهای فلسفی رفت؟

وقتی مهندس سبحانی در انتشارات «پبله» کارها را دیدند از من خواستند کتاب‌های مطرح دنیا در حوزه فلسفه را کار کنیم. من با دو کار «فرهنگ مدرن» راجر اسکروتن، فیلسوف معاصر انگلیسی که در سال ۲۰۲۲ فوت کرد و «معنای محافطه‌کاری» شروع کردم که هر دو کتاب در مرحله انتشار قرار دارد. بعد از این دو مجموعه‌ای از کارهای شوپنهاور کار خواهد شد که مبتنی بر سفارش ناشر است.

البته من تحصیلات فلسفی دارم و این کار هر کسی نیست. بزرگان عرصه ترجمه زمانی که از نظر اقتصادی این صرفه وجود داشت که وقت‌تان را پای ترجمه کتاب بگذارید، فعالیت می‌کردند اما امروز بسیاری از دنیا رفته‌اند یا کار نمی‌کنند. امروز کجا می‌توان «خودنگان اندیشه سیاسی» عزت... فولادوند و گروه مترجمان ایشان را ببینیم. این اثر در دهه ۵۰ تکمیل و در دهه ۶۰ هر هفت جلد منتشر شد که کاری بی‌نظیر بود. آن آثار در حوزه فلسفه جدید کمبود دارند، نباید که در اندیشه‌های سقراط، ارسطو و افلاطون درجا بزنیم. ولی آن افراد امروز نیستند و این برچم باید توسط کسانی بلند شود.

۱۴] آیا در مورد آثارتان با مواردی از حذف با اصلاح هم روبه‌رو شده‌اید؟

کتاب «آنا‌رشیسم و هنر» من ممنوع چاپ شد که برای انتشارات چاو و آقای ذوالفقاری کار شده بود. من در مقدمه اثر توضیح دادم که تفاوت است بین آنا‌رشیسم و وندالیسم؛ وندالیسم یعنی

می‌خواهد عکاسان بزرگ دنیا را انتخاب کند، اینها را انتخاب کند. از هند و پاکستان انتخاب کند ولی با وجود این همه ستاره از ایران یک نفر را معرفی نکند. گفتم داعیه شما این است که ورزش را با سیاست دخالت ندهید. چرا هنر را با سیاست دخالت می‌دهید؟ من این گله را برای ایشان نوشته و فرستادم، ایشان نامه من را خواند، ولی پاسخ نداد.

۱۵] در مقدمه کتاب هم به این گله‌تان اشاره کرده‌اید.

کسی که مقامی فرهنگی دارد و معلم و استاد دانشگاه است باید دید با زتری داشته باشد. حتی یک عکاس ژاپنی در کتاب معرفی می‌شود که در طول عمرش فقط یک آلبوم عکس دارد، ولی نه از سعید عطار، سعید صادقی، سعید جان‌بزرگی، علی فریدونی، کاوه گلستان، الفرد یعقوب‌زاده و بهمن جلالی و نه هیچ‌یک از عکاسان برجسته ایرانی نامی برده نشده است. در این کتاب کمتر باورقی زده‌ام، چون نویسنده همکار خود من است و تصمیم داشتم مطالب بماند تا اگر در جایی مفید به‌فایده بود گفته شود. در دانشکده عکاسی به بچه‌ها می‌گویم روند یادگیری عکاسی و هنرمند عکاس شدن به ۱. آموزش عکاسی ۲. عکس گرفتن ۳. عکس دیدن و ۴. مطالعه عکاسی وابسته است و ما باید این منابع را برای دانشجویان ایجاد کنیم.

۱۶] پس کتاب‌سازی، دامن کتاب‌های سینمایی و هنری را هم گرفته است!

در ایران کتاب بد مثل فیلم بد به وفور یافت می‌شود. کتاب‌سازی به تخصص عده‌ای تبدیل شده است. کتاب‌سازی همان فاجعه‌ای است که بر سر سینمای ما آمده و به ساخته‌شدن ژانر مستهجن جدیدی در سینما انجامیده است.

از سه کتاب خانم مارین که به ایران آمد، دو اثر ایشان توسط من ترجمه شده است. «خیال‌پردازان عکاسی» و «صد مفهومی که عکاسی را تغییر داد». کتاب دیگر ایشان با نام «تاریخ فرهنگی عکاسی» توسط شش مترجم ترجمه شده است، خانم مارین، استاد تمام رشته هنر دانشگاه نیویورک است، نباید هر کتابی از هر کسی را منتشر کنیم.

متأسفانه هنر در ایران جدی گرفته نمی‌شود. کتاب‌هایی با

دکتر مهدی نوری مقدم بعد از سال‌ها فیلم‌سازی و فعالیت در حوزه عکاسی و سینما، این روزها قلم به دست گرفته و مشغول ترجمه منابعی مفید است تا سطح آگاهی جوانان علاقه‌مند به هنر را ارتقا دهد. او نسبت به برخی رویکردهای سینمای امروز ایران هم انتقاداتی داشت که همه اینها بهانه‌ای شد برای گپ‌وگفتی با او در استودیو جام‌پلاس. آنچه پیش‌روی شماست، تمام آن چیزی است که از کلام شیوای او شنیدیم.



مرضیه آبکار
فینیکس

۱۷] میثم رشیدی مهرآبادی: «خیال‌پردازان عکاسی» و «سینمای شوروی» از جدیدترین ترجمه‌های شماست. با توجه به وسواسی که در شما سراغ داریم، چطور به این انتخاب‌ها رسیده‌اید؟

کار اصلی من فیلم‌سازی است، ولی مدتی است که این کار را کنار گذاشته‌ام. از آخرین اثرم نزدیک به ۱۵ سال می‌گذرد ولی به سمت تحصیلات تکمیلی و ترجمه آمدم، چون حس کردم جوانانی که در دانشگاه‌ها شاگردان ما هستند به منابعی برای تغذیه نیاز دارند و باید دستاویزی داشته باشند. نقض همیشگی ما در منابع نظری هنر به‌ویژه در سینما و عکاسی، نقضی است که با ترجمه و تالیف هرچه بیشتر کتاب برطرف نمی‌شود، بلکه باید حفره‌هایی را که در حوزه ادبیات تخصصی عکاسی و سینما می‌بینیم، پر کنیم. باید این حفره‌ها را به‌خوبی شناخته و درصددرف غیب آن برآییم. در مورد سینمای شوروی با ناشر محترم، آقای سبحانی از نشر پبله همکاری‌مان را شروع کردیم و صحبت بر سر این بود که من حوزه سینمایی و عکاسی را پشتیبانی کنم، هر چند که بعد در حوزه فلسفه نیز کار کردیم ولی تاکید من بر این بود که اثری در مورد وضعیت سیاسی سینمای شوروی پیدا کنیم زیرا مباحث تئوریک سینمای شوروی را در دانشگاه خوانده بودیم و بعدا جست‌وجی‌ریخت در منابع خارجی تورق می‌کردیم.

استاد ما احمد ضابطی جهرمی، سینمای شوروی را کار کرده بودند و چند فیلم‌نامه از داوونکو، آیزنشتاین و... کار شده بود ولی باید به این می‌رسیدیم که وضعیت مدیریتنی آن زمان سینمای شوروی در دوره بیست‌و‌ورخده‌ای سالی که استالین بعد از لنین در قدرت بود و دیکتاتوری سرخ را به راه انداخت، چه بود؟ و این کتاب به‌خوبی به آن دوران پرداخته بود.

وقتی صحبت از سینمای شوروی می‌شد همه ما معمولاً موس فیلم را می‌شناختیم که استالین در رقابت با هالیوود به راه انداخت ولی در این کتاب استودیوهای جدید معرفی می‌شود که نمی‌شناختیم. یا در مورد وضعیت فیلم‌نامه‌ها از فیلم‌نامه‌های ازبیش برنامه‌ریزی‌شده‌ای حرف می‌زد که در دفتر سیاسی حزب کمونیست، پولیت فورو تکلیف می‌شد. فصل ششم کتاب به مبحث پاکسازی اهالی سینما توسط کاکب و پلیس مخفی می‌پردازد و میحث آموزش که توسط سینماگرانی که به حاشیه رانده شده بودند در مدرسه سینمایی مسکو تدریس شد. من در مسیر ترجمه هیچ‌وقت خواننده را تنها نمی‌گذارم. این‌که کسی سینما خوانده و این کتاب را بخواند یک داستان است یا کسی که علاقه دارد و کتاب را می‌خواند، من سعی می‌کنم خواننده در کتاب گم نشود، به همین دلیل باورقی‌هایی بر کتاب دارم و دست خواننده را می‌گیرم؛ چه کسی که با این موضوع آشنایی دارد و چه کسی که بلد نیست. به گفته آقای دکتر جهرمی، این کتاب در حوزه مطالعات سینمای شوروی و سینمای شرق اثر خوبی است.

۱۸] در مورد کتاب خیال‌پردازان عکاسی هم کمی صحبت کنیم...

من با این کتاب مشکلی ماهوی دارم که آن را در نامه‌ای برای خانم مارین نوشتم که در مقدمه نیز به آن اشاره کرده‌ام. برای ایشان نوشته‌ام که از یک پروفیسور و استاد تمام بعید است که وقتی

مکت

دکتری نگره‌ام که قابش کنم!

۱۹] بسیاری، هزینه بالای فیلم‌سازی را بهانه این‌گونه اقدامات می‌کنند...

هزینه بالای فیلم‌سازی و توسعه سرمایه‌گذاری خصوصی دلیلی نمی‌شود که به خاطر فروش هر داستانی در فیلم گنجانده شود. این‌که مردم به سینما بیایند یک طرف و این‌که مردم را به زور به سینما بکشیم طرف دیگر؛ قرار نیست کسی را به زور به سینما بکشیم. این موضوع مطرح است. سینمای ما متولد ۱۳۰۹ است، ما در حوزه کم‌دی آثار بسیار خوبی داشتیم، مانند همسر از آقای فخیم‌زاده یا بازی آقای هاشمی و خانم معتمدآریا که کاری کم‌دی با نقد اجتماعی بود یا کفش‌های میرزا نوروز از آقای متوسلانی که کار خوبی بود. باید چیز یاد گرفت این کارها را از طرف هم کسی

نمایش نمی‌دهد چون معلوم نیست چه می‌خواهند بگویند.

۲۰] شما در این عرصه چقدر احساس مسئولیت می‌کنید؟

به عنوان یک استاد دانشگاه وظیفه دارم در این خصوص بگویم و بنویسم من دکتری نگره‌ام که قایش کنم. درحالی که از نوشتن و ترجمه فواید اقتصادی حاصل نمی‌شود و رسماً در حال جهاد و ایثار هستیم، اگر کسی قبولان نداشته باشد مهم نیست تا نفس آخر آموزش خواهیم داد و در فدای ایران از ما یاد خواهد شد، مهم این است، من باید بنویسم و مردم یاد بگیرند. مردم به سینما بروید برای این‌که از سینما به نوع دیگری بیاموزید همان‌طور که از روزنامه، کتاب، تلوزیون و رادیو و منبر می‌آموزید. سینما باید در سبد خانوار باشد و حداقل هفته‌ای یک بار به سینما بروند و هر کسی رفتن به سینما را وظیفه مدنی خود بداند. ولی به این شرط که خیالش راحت باشد از آن چیزی که نمایش داده می‌شود، می‌آموزد.